

پ توهم تاریخی یا تاریخ یک توهم

«آزادی بیان و قانون اساسی سرمایه داری»

با رشد مناسبات سرمایه داری و انقلاب بورژوازی در غرب و با رویکرد نیازها و تاثیرات این مناسبات در ایران، تیولداری به عنوان فرماسیونی از فئودالیسم و روستاهای ایدئولوژیک آن، به ویژه دستگاه دینی، دچار تنش گردید و سلسله قاجار که تا سال ۱۲۸۵ خورشیدی (۱۹۰۶ میلادی) با حاکمیت یک صد ساله خود، به روش عشیرتی و ایلیاتی حکومت می‌راند به بایگانی تاریخ سپرده شد.

انقلاب مشروطه (۱۲۸۹ - ۱۲۸۵ خورشیدی)، (۱۹۱۰ - ۱۹۰۶ میلادی)

در آستانه‌ی نخستین تنش‌های پیش مشروطه خواهی، توده‌های میانی جامعه در شهر و روستا و سپس در پی تجار و برخی از سرمایه‌گذاران داخلی، علیه خودسری‌های حکومت که با خود ویژگی‌های استبداد شرقی پیدا می‌کرد، شوریدند. با کشته شدن ناصرالدین شاه قاجار، پس از نیم سده حکومت خودکامه، در سال ۱۲۷۵ خورشیدی، به ضرب گلوله‌های میرزا رضا کرمانی، خرده بورژوازی میانه حال بازار و ورشکسته و تازیانه خورده به دست حکام، مشروطه پذیری دربار، زمینه‌ی هموارتری یافت. سرانجام با جان‌شینی مظفرالدین شاه به جای پدر، فرمان مشروطه در روز پنجم اوت ۱۹۰۶ برابر با ۱۴ مرداد ماه ۱۲۸۵ امضا و ابلاغ گردید.

بروز آشکار خیزشی که با نشان دادخواهی آغاز شد، به روز ۴ آذر ماه سال ۱۲۸۴ باز می‌گردد. در این روز، در تهران مردم به ساختمان‌های برای بانک استقراضی روس در نظر گرفته شده بود، هجوم می‌آوردند و آن را ویران می‌سازند. برخی از رهبران مذهبی، در رقابت با دیگر موقوفه‌خواران، در این عملیات نقش اساسی دارند. بهانه‌ی سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی (دو سید) آن است که بانک (یک پدیده‌ی بورژوازی) در محل گورستان کهنه مسلمین

ساخته شده است. شیخ فضل الله نوری صاحب زمین فروخته شده به بانک است و ناخشنود از کار "دو سید". دو هفته بعد، روز بیستم آذر ماه، حکمران تهران (علاء الدوله) به دستور عین الدوله (نخست وزیر وقت)، به بهانه گران فروشی قند، ۱۷ تن از بازرگانان را به اداره حکمرانی می‌خواند و تنی چند را به چوب و فلک می‌بندد. در میان آنان حاجی سید هاشم قندی که از بازرگانان قند، مردی سالخورده که سه مسجد در تهران ساخته بود، به چشم می‌خورد.

در پی این چوب زدن‌ها و فشار بر تجار است که موقعیت را برای زدن ضربه به رقبای خویش در دربار و پیرامون صدر اعظم مناسب دیدند. بازار تهران به حکم دو سید، بسته شد و مردم در مسجد شاه گرد آمدند. خواست دعوت کنندگان، برکناری عین الدوله از سوی شاه و برپایی "عدالت خانه‌ای" برای دادخواهی مردم (کاسبان و بازرگانان) بود که هیچ دادگاهی برای دادخواهی نداشتند. سید جمال واعظ اصفهانی (پدر سید محمدعلی جمال زاده) را که از تبعید بازگشته بود به منبر فرستادند، از سوی چماق‌داران امام جمعه مورد حمله قرار گرفت و بسیاری زخمی و فراری شدند.

بست نشینی و خواست‌ها

مخالفین به شاه عبدالعظیم پناهنده شدند. اینک خواسته‌ها نه تنها برپایی "عدالت خانه"، بلکه تا سطح یک بیان نامه‌ی سیاسی اجتماعی تکامل یافته بود:

- ۱- نبود عسکرگاریچی در راه قم (وی با ایجاد انحصار کالسکه و ستم به مسافری به ویژه طلاب مورد تفرق بود)؛
- ۲- بازگرداندن حاجی میرزا محمدرضا از رفسنجان به کرمان؛
- ۳- بازگرداندن تولیت مدرسه خان مروی به حاجی شیخ مرتضی؛
- ۴- بنیاد عدالت خانه در همه جای ایران؛
- ۵- روان گرداندن قانون اسلام به همگی مردم کشور؛

- ۶- برداشتن مسیو نوز از سرگمرک و مالیه؛
- ۷- برداشتن علاء الدوله از حکمرانی تهران؛
- ۸- کم نکردن تومانی ده شاهی از مواجب و مستمری؛

در اینجا، سخن از خواست برپایی دادخانه‌ای برای دادخواهی و دادرسی یک مرجع قانونی است و نه مجلس قانون گذار یا پارلمان. خواست مجلس شورا و برقراری پارلمان بین حتما بخشی از بست نشینان مطرح بوده، ولی از سوی گردانندگان اعتراض و به ویژه دو سید واپس زده می‌شده است.

خواست‌های بالا، اما خواست طلاب و آن بخش از روحانیت و جناحی از مخالفین دربار بود و نسبت به جناح حتما بورژوازی تجاری که بعدا در سفارت انگلیس به بست نشست، بسا عقب مانده تر بود. نکته ارتجاعی این خواست‌ها، برپایی حکومت اسلامی است که به گونه‌ای کلی در آن بیان گردیده است. پایان دهی به مالیات حقوق بگیران تنها خواستی است که منافع لایه‌ی دیوانسالار و اندک کارمندان دولتی را در نظر دارد. در این خواست‌ها از دموکراسی بورژوازی و میانی آن نشانه‌ی چندانی نیست.

شورش گرسنگان در کرمان، فارس و مشهد به اوج رسید و حکمرانان و ملاکین با بیرحمی تمام به سرکوب تهی دستان پرداختند. هنگامی که گروه بسیاری از زنان تهران، خشمگینانه در روز ۲۱ دی ماه کالسکه‌ی مظفرالدین شاه را به میانه گرفته و درخواست‌های بست نشینان را به اعتراض از وی طلب نمودند، شاه با چشمان خود، اعتراض توده‌ای را دید و دستخط فرمان "عدالت خانه" را به صدر اعظم ابلاغ نمود.

ساز و کار سخت تر از آنست که "دو سید" بتوانند از آن جلوگیری کنند. آن‌ها و همراهانشان به عدالت خانه و مشروعه‌ای که می‌خواستند، رسیدند. اما اکثریت جامعه، پایان یابی استبداد فئودالی را می‌خواهند. نان، زمین و آزادی محور خواست توده هاست. اما این خواست، به سبب بی سازمانی، نبود رهبری منسجم، و سطح نازل

آگاهی طبقاتی، بر منشور و پرچم قیام کنندگان برجستگی نمی‌یابد. با این همه، اکنون واژه‌ی عدالت خانه به مجلس شورا و مشروطه فرا رونیده است. پس تکنوکرات‌های از انگلستان بازگشته، اشرافی همانند ابوالقاسم قراگوزلو (ناصرالملک) که وی نیز به عنوان نماینده بورژوازی ناتوان ایران در زنجیره‌ی همین مناسبات، خواهان "جامعه مدنی" است، فرارویی شرایط را به "جامعه مدنی" نه تنها در دگرگونی‌های اجتماعی و یا سیاسی نمی‌بیند، بلکه به طباطبایی نامه می‌نویسد و بر این است تا مخالفین را به وسیله طباطبایی قانع سازد که "مشروطه برای ایران زود است." (۱)



این نماینده لیبرالیسم ایرانی است که در این نامه کوچک ترین رفرم سیاسی و پارلمان مشروطه را نفی و برای این جامعه زبان آور می‌داند و پس از آن که زحمتکشانش را در ردیف "جانور و وحوش" می‌شمارد، نتیجه می‌گیرد که این واپس ماندگان از تمدن و شهروندی، شایسته این حرف‌ها نیستند.

در ادامه پافشاری لایه های میانی شهری بر خواست‌های خود، در روز نوزدهم تیر ماه ۱۲۸۵ خورشیدی و کشته شدن سید عبدالحمید طبله، که در بازگشت از حوزه با همایش اعتراضی روبرو گردیده و در این میانه با گلوله های سپاهیان شاه به خون می‌غلند و روز بعد که ادامه درگیری‌ها دست کم به کشته شدن دو تن دیگر از مخالفین دربار می‌انجامد، بار دیگر کوچ و بست نشینی در قم ادامه می‌یابد.

سرانجام با بالا گرفتن موج اعتصاب و اعتراض و مخالفت‌های توده‌ای در سراسر ایران، شاه ناچار به عقب نشینی می‌گردد. و روز ششم مرداد ماه ۱۲۸۶ خورشیدی، پاسخ شاه به ولیعهد تلگراف می‌شود. شاه در این تلگراف، روحانیون را "لشکر دعا" می‌خواند و مشیرالدوله (وزیر امور خارجه) را به قم می‌فرستد تا "علمای عظام را محترماً معاودت بدهد." (۲) روز ۱۳ مرداد ماه ۱۲۸۶، فرمان مشروطه به وزیر ابلاغ می‌شود که در آن چنین نوشته شده است:

"... چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاربه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود... بعون الله تعالی، مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست، افتتاح و به اصلاحات لازمه امور مملکت و اجراء قوانین شرع مقدس شروع نماید..." (۳)

در این بیانیه کوتا‌ه دولتی، بر مهم ترین شرط

در کنسولگری انگلیس و نقش کمیته های مخفی انقلاب متشکل از نیروهای چپ و تشکیل انجمن‌های ایالتی، که خود به وسیله کمیته های مخفی (انجمن‌های غیبی) راهبری می‌شدند، نظام نامه های انتخاباتی به تمامی شهرهای ایران فرستاده شد.

در تبریز بر خلاف تهران، نمایندگانی از اصناف مختلف برگزیده شدند. در نخستین گزینش، بیست تن از سران جنبش برگزیده شده و به همراه نمایندگانی از پیشه وران به انجمن نشستند. به کوشش و حضور کمونیست‌ها و دمکرات‌های انقلابی، برای سازمان دهی دفاع و پیشبرد و تضمین خواست‌های توده ها، کمیته های انقلاب

("مرکز غیبی") در تبریز تشکیل گردید و سپس در رشت، انزلی، تهران و بسیاری از شهرهای ایران گسترش یافت. در تبریز در بین نخستین سازمان دهندگان کمیته های مخفی انقلاب، نام: حیدر عموغلی، علی مسیو، حاجی رسول صدقیانی، حاجی علی دوافروش، سید حسن شریف زاده و... به چشم می‌خورد. حیدر عموغلی سپس در تهران به یاری دمکرات‌های انقلابی، برای پیشبرد اهداف انسانی زحمتکشانش، کمیته های انقلابی مرکز را هم سازماندهی می‌کند.

پارلمان نخست مشروطه

مجلس نخست، نماد سازش و خیانت بورژوازی به جنبش دموکراتیک نوپای ایران است. دو سید بدون آن که رسماً نمایندگی داشته باشند، در بیشتر تصمیم گیری‌ها و گفتگوهای مجلس شرکت نموده و به عنوان نگهبانان شرع، هر مصوبه‌ای را از نظر می‌گذرانند. این دخالت‌ها به اجرای حدود اسلامی انجامید و روحانیون بنا به قوانین اسلام، احکام قصاص، سنگسار، بریدن دست و پا و بیرون آوردن چشم را برقرار نموده و جامعه را در بیم و هراس فرو بردند. به هر روی، در مجلس نخست خواست مردم قیام کننده و از جان گذشته به ویژه در انقلاب مشروطه را تنها از زبان نمایندگان دارای خاستگاه و پایگاه میانی و پائینی جامعه‌ی شهری می‌شنویم و "تابلو مریم" چکامه اندوهبار آنان، که میرزاده عشقی آن را در تراژیک ترین ایماژها سروده است، گویای پارلمان مشروطه و دست آورد آن است. در همین روزها است که ضیغم الدوله قشقایی (حاکم یزد) لب‌های فرخی یزدی (شاعر آزادی خواه) را به هم می‌دوزد و فرخی را مدت سه ماه در سیاه چال به بند می‌کشد، تا دیگران علیه مناسبات موجود سخن نگویند. و در همین روزها است که ناصرالدوله در کرمان، گوش کارگران "باغ سازده"

"مشروطه‌ی شرعی" مورد درخواست دو سید و تجار، یعنی رواگردانیدن احکام شرع بر تمامی امور پافشاری شده است. روز ۱۴ مرداد ۱۲۸۶، با چاپ و پخش این فرمان و چسپاندن بر دیوارها، بست نشینان در سفارت انگلیس به جشن و چراغانی پرداختند. اما دیری نپائید که با شروع اعتراض از سوی توده ها، خوشحالی و جشن به سازش رسیدگان، رنگ باخت و مردم اعلان‌ها را از دیوارها کردند و به دربار بازگردانیدند. در این فرمان، نامی از توده‌ی مردم برده نشده بود. شاه دوباره فرمان را تکمیل کرد و این بار با افزودن این جمله که: "در تکمیل دستخط سابق خودمان مورخه ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴، که امروز فرمان صریحا در تاسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم، مجدداً برای آن که عموم اهالی و افراد ملت..." (۴)

مردم به شادمانی پرداختند. اما تشکیل مجلس به تهران محدود شده بود و اکثریت اهالی در این مجلس راهی نداشتند. روز ۱۷ شهریور، نظام نامه‌ی انتخابات تکمیل و انتخابات در تهران آغاز گردید. ولی در شهرستان‌ها نشانی از این دستاورد نبود. استبداد در این مورد مهر سکوت بر لب زده بود و خودسری‌ها همچنان ادامه داشت. این نظام نامه، جامعه را به شش گروه تقسیم می‌نمود:

- ۱- شاهزادگان و قاجاریان؛ ۲- علماء و طلاب؛
- ۳- اعیان و اشراف؛ ۴- بازرگانان؛ ۵- مالکان؛
- ۶- کشاورزان و پیشه وران.

انتخاب کنندگان باید به ۲۵ سالگی رسیده باشند و اگر از مالکان و کشاورزان بودند، می‌بایست م باشند. انتخاب شوندگان بایستی بین ۳۰ تا ۷۰ ساله و با سواد باشند. بنابراین نظام نامه، گذشته از تمامی زنان، جوانان جامعه، کارگران و بزرگان و تهی دستان شهری، که نیروی اصلی جنبش بودند، راهی و جایی در مجلس نداشتند. با بالا گرفتن تظاهرات و بست نشینی آذربایجانی‌ها

را به اتهام کم کاری به دیوار میخ کوب می‌کند و بیش از دو روز برای عبرت دیگران به تماشا می‌گذارد، مبدا که مشروطه با آزادی بیان و رهایی کارگر و بزرگتر تداعی شود.

در مجلس نخست، چهار پیشنهاد به وسیله نماینده پیشه‌وران برای گفتگو ارائه شده بود که عبارت بودند از: ۱- الغای رسم تیولداری؛ ۲- تخفیف مالیات رعیت؛ ۳- لغو تسعیر؛* ۴- لغو زورستانی از زارع؛

خواست نخست، مورد "تصویب" قرار گرفت و بجای تیولداری‌های منفرد و خصوصی، مالکیت دولت بر آب و زمین ابقاء گردید. دومین خواست نه تنها پذیرفته نگردید، بلکه مالیات بزرگان افزایش یافت. به این سبب که آخوند حسام الاسلام نماینده رشت در مجلس اعلام کرد که: "مالیات همان پیشکش است، رعیت ترقی کرده، پیشکش هم ترقی کرده." (۵) وی در بالای منبر نیز در برابر یکی از هواداران زحمتکشان که فریاد زده بود: "می‌گذاریم مالکین ظلم به رعیت بکنند"، پاسخ داد: "مجلس ملی نخواهد گذاشت که رعایا مال مالکین را بخورند." (۶) تسعیر به مالیات جنسی تغییر داده شد و زورستانی ادامه یافت.

جنبش با حضور وابستگی سرمایه و با حضور کم‌رنگ و ناتوان بورژوازی صنعتی در ایران و نقش گسترده‌ی سوداگران بازار و با برخورداری از پشتوانه‌ی جانانه زحمتکشان شهر و روستا به سازش کشیده شد. مجلس اول و قانون اساسی آن، سند سازش بورژوازی، بازرگانان، اشراف، ملاکین و روحانیون بود تا مشروعه و سلطنت در کنار هم، بر اکثریت اهالی کشور حاکم گردیده و اقلیت ناچیز همچنان به حکومت طبقاتی خویش ادامه دهد. سازش میان بورژوازی سست بنیاد صنعتی و سوداگر و زمین‌داران بزرگ، شریعت‌مداران، موقوفه‌خواران و خمس‌ستانان، خود بازگوی ناآگاهی و کم‌رنگی حضور سازمان یافته و مستقل تهی‌دستان شهر و ده و کارگران نویاست. مشروطه در همان آغاز با سلطه‌ی استثمارگران در سازشی علیه توده‌های مردم و اهداف آغازین جنبش که با شعار دموکراسی حتی در چهارچوب بورژوازی خود، علیه استبداد شرقی و ایجاد بهبودی نسبی و رفهم سیاسی - اجتماعی در زندگانی توده‌ها نشانه داشت، به شکست انجامید و ناتمام باقی ماند. بورژوازی ملی ایران، بی‌وزنی و بی‌صلاحیتی خود را در دستیابی به اهداف بورژوا - دموکراتیک انقلاب و در مشروطه خویش نشان داد. این بورژوازی نشان داد که تاریخاً مرتجع شده است. با این همه مجلس نخست را

می‌توان در تاریخ پارلمان ایران "پیشرو" ترین نامید. در میان نام نمایندگان بازرگانان، گذشته از نام وثوق الدوله معروف (برادر قوام السلطنه) نام دیگر دشمنان جنبش مشروطه همانند مخبرالملک را می‌بینیم که رو در روی نمایندگان پیشه‌وران، مشهدی باقر بقال و حاجی علی اکبر پلویز، از منافع بورژوازی و زمین‌داران دفاع می‌کردند. به هر روی، حضور صنایع الدوله نماینده اعیان و اشراف و رئیس مجلس، وثوق الدوله دستیار وی، و امین‌الضرب نماینده بازرگانان نایب رئیس سوم، و حضور روحانیون و دو سید، چهره مجلس را برملا می‌سازد. اینان تصویب قوانین طبقه حاکم و تنظیم قانون اساسی را بر عهده گرفتند. با این حال استبداد مطلق دربار و شاه، شکاف برداشته بود. اما، طبقه حاکمه با برجا ماندن دولت خود را بازآفرید. این یک قانونمندی مادی است که بازآفرینی دولت طبقاتی استبداد، گاهی در لباس رضا خان و فرزند دست‌نشانده‌ی وی و در انقلاب شکست خورده‌ی بهمن ماه ۱۳۵۷ در هیئت خمینی و جانشینانش، بدون حضور کارساز نیرویی که وجود خود طبقات و دولت را نشانه رود، همچنان بازتولید یابد. قانون اساسی به مثابه‌ی منشور سیاسی طبقه فرمانروا و ستمگر، بی‌چون و چرایی مالکیت بورژوازی را پاسدار بود و زمینه برای حکومت اسلامی از همان نخستین روز برپایی پارلمان مشروطه، مهیا می‌گردید. انقلاب مشروطه نه تنها از همان آغاز خود شکست خورد، بلکه حتی به اهداف اولیه بورژوازی سوداگر ایران نیز نزدیک نشد. این بخش از بورژوازی ایران که از همان ابتدا در مرحله‌ی پیشا سرمایه‌داری می‌زیست، منافع خود را در گرو دلالتی کالاها و سرمایه‌های خارجی یافت و بی‌ریشه به حالت همزیستی (سمبیوز) قارچ‌وار، هم با فتووالسیم شرقی و دستگاه ایدئولوژیک آن، مذهب، و هم با بورژوازی بین‌المللی ادامه داد. از این روی، پرچمدار انقلاب مشروطه، در نخستین گام، ضد انقلاب از آب در آمد.

با این همه، روحانیت دارای منافع و باورهای مشترک، مشروطه را دلخواه خویش برداشت نموده و می‌خواست. سید احمد طباطبایی در حالی که همراه بست‌نشینان است و برادر سید محمد، در نامه‌ای به داماد خویش، پسر شیخ فضل‌الله نوری، پس از دشنام‌گویی به برخی از نمایندگان و طبیعی و بابی و لامذهب نامیدن آنان، به سید جمال واعظ دشنام می‌گوید و می‌نویسد:

"خدا لعنت کند سید جمال‌الدین واعظ لامذهب را، چقدر مردم را به ضلالت انداخت... از بس که آن خبیث سر منبر گفته که دعا و قرآن نخوانید و روزنامه بخوانید، روزنامه خواندن را

جزء ضروریات مذهب می‌دانند و دعا و قرآن را موقوف کردند." (۷)

هنگامی که ملایانی همانند مازندرانی و خراسانی در عمل دیدند که هیچ سازشی بین مشروطه و دموکراسی بورژوازی و پارلمانتاریسم اروپایی از یک سو و شیعه‌گری و اسلام متصور نیست و در عمل، با کنترل و نظارت دو سید، و دیگر آیت‌الله‌هایی که در مجلس کاشانه‌گزیده بودند تا قانونی بر خلاف اصول و اهداف دین تصویب نشود، به سازش ناپذیری دموکراسی بورژوازی و دین رای دادند. پس بنا به خواست محمدعلی شاه، پیوست قانون اساسی را تنظیم نمودند. و این در حالی بود که مردم به ویژه زنان جامعه خواهان تکمیل لوایح ۵۱ ماده‌ای قانون اساسی بودند و به این پندار که آنچه را که در قانون اساسی نخستین، بدان‌ها دست نیافته‌اند، به وسیله‌ی "متمم" آن تکمیل و برآورده شود! آیت‌الله‌های مشروطه خواه دیروز، نیز به همراهی دو سید که در نقش "شورای نگهبان" مجلس، به نظارت و مراقبت از شرع نشسته بودند، همراه گردیده و با شیخ فضل‌الله نوری که "مشروطه‌ی" مشروعه را می‌خواست هم‌زمان شدند که "شرع با قانون" نمی‌خواند. دموکراسی بورژوازی با تیغ شرع، باید که مسلمان و ختنه شود.

قانون اساسی

آموزشگاه‌های نو و علوم جدید و اساساً آگاهی و خرد، سخت خواب و زندگی روحانیون را برمی‌آشفتنند. اصل نوزدهم قانون اساسی که "تاسیس مدارس به مخارج دولتی و غیر دولتی و اجباری بودن آموزش را بنا به قوانین وزارت علوم و معارف" مقرر شده بود، یکی از مهم‌ترین محورهای مورد مخالفت رهبران مذهبی بود. روحانیون مشروعه طلب، با آموزش و تحصیل اجباری نیز مخالف بودند. اصل بیستم قانون اساسی بر آن بود که: "عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آنان ممنوع است."

رهبران مذهبی حتی این بند را که به آشکارا سانسور را قانونی کرده بود، ناپسند می‌دانستند. روحانیون، تمامی مطبوعات را زیر کنترل خود می‌خواستند. از همین روی، شیخ فضل‌الله خود لایحه‌ای نوشت و پخش نمود. در این بیانیه که تاسیس مجلس را به "حضرت امام عصر... و مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه" نسبت داده، می‌نویسد که: "این مجلس مقدس شورای ملی... تاسیس شده، باید در هیچ عصری از اعصار مواد احکامیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه

حضرت خیرالانام... نداشته باشد. و معین است که تشخیص مواد موافقت و مخالفت قوانین موضوعه مجلس شورای ملی بسا قواعد اسلامی در عهد علمای اعلام، ادام الله برکات وجود هم بوده و هست. لذا مقرر است در هر عصری از اعصار، انجمنی از طراز اول مجتهدین و فقهاء متدینین تشکیل شود که قوانین موضوعه مجلس را قبل از تاسیس، در آن انجمن علمی بدقت ملاحظه و مذاکره نمایند. (۸)

او حتا قوانین تصویب شده را لغو نموده و می نویسد که: "و اگر آنچه وضع شده مخالف با احکام شرعیه باشد، عنوان قانونیت پیدا نخواهد کرد." (۹)

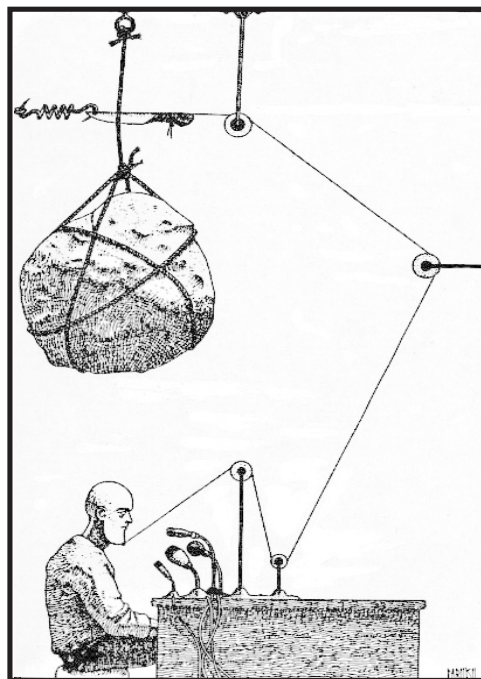
این بیانیه با ارائه به مجلس و ارسال برای شاه، مورد مخالفت شدید جناح رادیکال مجلس قرار گرفت. درخرداد ماه، شیخ فضل الله و همراهانش این ماده را تکمیل تر نموده و تعداد روحانیون ناظر بر قوانین را پنج نفر تعیین کردند. این مجمع، نگهبان دین و تشخیص مصلحت طبقه حاکمه بود، که از بین بیست آیت الله از علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه" انتخاب می شد. این لایحه به مجلس پذیرفته شد. آن را چهار میخه نموده و نوشتند که: "رای این هیات علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود." (۱۰)

و آن را اصل دوم قانون مجلس گردانیدند. دو سید، در نشستی جداگانه با حضور آیت الله حسین قمی (عضو کمیسیون سنجش قانون با شرع)، سید جمال افجه‌ای و تنی چند آیت الله دیگر برای دفاع از "کاست" و حکومت خویش و نیز منافع مناسبات پیشا سرمایه داری، پس از بررسی آن که دیگر قانون اساسی با شرع و شیعه مغایرتی ندارد، به ظاهر به ادامه کار مجلس رای دادند.

با این همه، از اخلاص و دسیسه چینی دست برنداشتند. روزی به بهانه عزاداری دختر پیغمبر مسلمین، چادر بزرگی در مرکز شهر تهران برپا کردند و آیت الله های مشروعه چی گرد آمدند، اما توده های مردم آنان را ناچار به کوچ نمودند. آیت الله هایی مانند ملامحمد آملی و خود شیخ فضل الله برای کارشکنی در پیشبرد رفرم های مشروعه‌ی ایرانی، بسوی عبدالعظیم روانه شدند. اینک نوبت نمایش شریعت خواهان بود که بست نشینند. در آنجا شیخ فضل الله تحریکات خود را سازمان داد و روزانه نوشته‌هایی به هم بافته و به این سوی و آن سوی می فرستاد که در مخالفت با نام روزنامه، آن را "لایحه" نام نهاده بود تا واژه روزنامه را از یادها

برود و هم به ترشحات مغزی خود قانونیت بخشیده و در مقابل لوایح مجلس، جایگزین‌هایی باب میل خویش بگذارد. شیخ با روزنامه و نامش مخالف بود. در یکی از این لوایح، شیخ فضل الله، پس از این که مشروطه خواهان را لامذهب، بایی، کافر و "معتقد به طبیعت" می خواند، می افزاید که: "... در منشور سلطانی که نوشته بود مجلس ملی اسلامی دادیم، لفظ اسلامی گم شد... گفتند که ما مشروعه نمی‌خواهیم و دیگر به رای العین همه دیدیم و می‌بینیم که بدو افتتاح این مجلس، جماعت لاقید لابلالی لامذهب، از کسانی که سابقا معروف به بایی بودن بوده‌اند، و کسانی که منکر شریعت و معتقد به طبیعت هستند، همه در حرکت آمده و به چرخ افتاده‌اند. سنگ‌هاست که به سینه می‌زنند و جنگ‌هاست که با خلق خدا می‌کنند و دیگر روزنامه ها و شب نامه ها پیدا شد. اکثر مشتمل بر سب علماء اعلام و طعن در احکام اسلام و این که باید در این شریعت تصرفات کرد و فروعی را از آن تغییر داده، تبدیل به احسن و انطباق نمود و آن قوانینی که به مقتضای یک هزار و سیصد سال پیش قرار داده شده است، باید همه را با اوضاع و احوال و مقتضیات امروز مطابق ساخت. از قبیل اباحه مسکرات و اشاعه فاحشه خانه ها و افتتاح مدارس و تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان و صرف وجوه خوانی و وجوه زیارات مشاهد مقدسه، در ایجاد کارخانجات و در تسویه طرق و شوارع و در احداث." (۱۱)

آیت الله های مشروعه خواه، بر آن بودند که



قوانین ۱۳۰۰ سال پیش را بر جامعه حاکم سازند. گشودن آموزشگاه برای زنان و دختران را برابر با گشودن فاحشه خانه دانسته و پرداخت مالیات، اختصاص دادن مبالغی بجای پرداخت به روضه خوانی و زیارت قبر امامان و امام زاده ها، را محکوم شمرده و با ایجاد کارخانه و راهسازی سرسختانه مخالفت می‌کردند.

در همین لوایح است که با نظام نامه مجلس مخالفت می‌ورزند: "از روی قانون‌های خارج مذهب ما نوشته‌اند." و خواهان "اصلاحات و تصحیحاتی" اند از جمله: "یک فصل از قانون خارجه ترجمه کرده‌اند این است که مطبوعات مطلقا آزاد است. این قانون با شریعت ما نمی‌سازد." و به یاد می‌آورند که آن را: "علمای عظام تغییر دادند و تصحیح فرمودند. زیرا که نشر مکتب ضلال و اشاعه فحشاء در دین اسلام ممنوع است!"

بدین وسیله جلو "چاپ کردن کتاب های ولتر فرانسوی که همه ناسزا به انبیاء اسلام است" (۱۲) را گرفتند تا "روزنامجات و لوایح مشتمل بر کفر و رده" را "ممنوع" گردانند.

روحانیون بست نشسته، در لایحه دیگری مجلس و مشروطه را به دلایل زیر محکوم می‌شمارند: "از انعقاد مدارس جدیده اطفال و بردن اطفال نابالغ را به آن مدارس از برای طبیعی کردن ایشان و تشبه به فرنگیان در عینک و چوب دستی و پوست خیکی و ستره و شلوار و ارسی صدادار و شاشیدن به دیوار برای بردن دین احمد مختار." (۱۳) اما روحانیون روشن نمی‌کنند که چگونه با "شاشیدن به دیوار"، "دین احمد مختار" از بین می‌رود! و یا اساسا "گودرز" به "شقایق" چه ربطی دارد؟ و "عینک و چوب دستی و شلوار و ارسی" و "مدارس جدیده" سنت و جمود مغزی و فرهنگی چه کسانی را برهم خواهند زد! و اساسا چه پیوندی با مشروطه دارند؟ روزنامه ها و مدارس جدید و مشروطه "مردم" را از "حقایق امور فریب داده و از عقاید اولیه که درباره اخبار و ابرار و علما داشته‌اند برگشته" و "ذکر خیر ایشان الحال به سوء و مذمت مبدل شده". یعنی که همراه با آگاهی توده ها، دکان فریب کاری این گروه انگل بسته مانده و به جای "ذکر خیر"، با بدبینی به "مذمت" و بدگویی شان پرداخته‌اند و: "ای برادر دینی، مجلس کجا و مذهب کجا، تو رفتی مجلس برای تعدیل امور دولت فراهم کنی یا اظهار مذهب که این روزنامجات را محرک شده!" (۱۴)

و سرانجام تهدید می‌کنند که: "نمی‌توانید که آزادی مطلق را در بلاد اسلام جاری کرد... بگذارید عموم مردم اتحاد ورزند و

به قانون محمدی این مجلس را منظم دارند." این قانون حکومت اسلامی "ناب محمدی" بود. کافی است نام شاه با ولی فقیه جابجا گردد و قدرتی چندین برابر شاه مستبد و خودکامه قاجار به خمینی و جانشینان وی داده شود. نمونه هایی از مواد قانون اساسی و پیوست آن که در پارلمان جمهوری اسلامی به تکامل رسید و هر چه بیشتر اسلامی گردید، نقش واقعی قانون اساسی و پارلمانتاریسم را از مشروطه تاکنون باز می‌گشاید. قانون اساسی و پارلمانی که گویا می‌بایست اصلاحات سیاسی، از جمله آزادی بیان به ارمغان آورد، در اصل پانزدهم مجلس را ملزم می‌داند که تمامی مصوبات را با تصویب مجلس سنا به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که به صحه همایونی موشح و به موقع اجراء گذارده شود.

و در اصل چهل و هشتم، "اعلیحضرت همایونی شاهنشاه می‌تواند هر یک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید." و اصل پنجاه و یکم که: "مقرر آن که سلاطین اعقاب و اخلاف ما حفظ این حدود و اصول را که برای تجدید مبانی دولت و تاکید اساس سلطنت و نگهداری دستگاه عدلت و آسایش ملت برقرار و مجری فرمودیم، وظیفه سلطنت خود دانسته در عهده شناسند." این، قانون اساسی حکومت ۵۰ ساله پهلویها نیز می‌باشد. رضا شاه و محمد رضا شاه تنها دستبندی جزئی به آن زدند و خمینی ملاحظورش کرد و خاتمی «ملیحانه» همه را به احترامش می‌خواند.

پیوست قانون اساسی، آن گونه نشد که توده های مردم در خیابانها با توهم فریاد می‌زدند و می‌خواستند، بلکه آن گونه شد که بورژوازی و فئودالیسم به سازش رسیده‌ی حاکم می‌خواست. این بخش که دست نوشته‌ی محمدعلی شاه به آن افزوده شد، در بردارنده یک صد و هفت اصل بود که از همان ب بسم‌الله آن، صدای فاشیسم مذهبی می‌آید:

اصل اول:

مذهب رسمی ایران، اسلام و طریق حقه جعفریه اثنی عشریه است، باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد.

اصل دوم:

مجلس ... باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی الله و علیه و آله و سلم نداشته باشد... رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیاتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین

که مطلع از مقتضیات زمان باشند، به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه، اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکور باشند، معرف به مجلس شورای ملی بنمایند... تا موادی که در مجلسین عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غوررسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالف با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رای این هیات علما در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود.

(این همان لایحه شیخ فضل الله و مجلس خبرگان و شورای نگهبان است با همان پنج عضو محمدعلی شاهی، که جمهوری اسلامی بار دیگر پس از رختی پنجاه ساله از آستین بیرونش آورد.)

اصل هیجدهم:

تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آنچه شرعاً ممنوع باشد.

اصل بیستم:

عامه مطبوعات غیر کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین آزاد و ممیزی آنها ممنوع است. ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود، نشردهنده و نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود. اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد، ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند.

این ماده را با قانون فاشیستی "قانون مقدمین علیه امنیت..." رضا خانی مقایسه کنیم.

قانون مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت، مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰

فصل اول: در جنحه و جنایات بر ضد امنیت مملکت

ماده ۱- مرتکبین هر یک از جرمهای ذیل به حبس مجرد از سه تا ۱۰ سال محکوم خواهند شد. هر کس در ایران به هر اسم و یا هر عنوان دسته یا جمعیت یا شبه جمعیتی تشکیل دهد و یا اداره نماید که مرام و یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه و یا مرام آن اشتراکی است و یا عضو دسته یا جمعیت یا شبه جمعیتی شود که با یکی از مرام و رویه های مزبور در ایران تشکیل شده باشد.

ماده ۲- هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شبه جمعیتی باشد که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه اشتراکی است اگر چه آن دسته و یا جمعیت یا شبه در خارج ایران تشکیل شده باشد.

این قانون در دوره ریاست سرلشگر آیرم به تصویب "مجلس شورا" رسید و با این دستاویز در تمامی طول حکومت رضاخان، بسیاری از کمونیستها و فعالین جنبش کارگری دستگیر، اعدام و شکنجه و تبعید شدند. پس از فرار آیرم به آلمان و پیوستن وی به نازیها در سال ۱۹۴۵، سرهنگ رکن الدین مختار به ریاست شهربانی نشانه شد و اعمال فاشیستی وی را ادامه داد. (۱۵)

این در دورانی است که «حزب کمونیست ایران» مورد وحشیانه ترین سرکوبها قرار گرفته و هر گونه فعالیتی که رنگ و بوی سوسیالیستی می‌داشت، بنا به "قانون مقدمین علیه استقلال..." ممنوعه اعلام گردیده و فعالین «حزب کمونیست ایران» در سیاه چالهای رضا خانی بسر می‌بردند. پیشه وریها، محمد حجازیها، یوسف افتخاریها و بسیاری از کمونیستها و فعالین جنبش کارگری، در شمار چنین زندانیانی بودند.

هدف از تصویب لایحه "قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت"، در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰، ممنوعیت فعالیت کمونیستها و حزب کمونیست در ایران بود. فعالین حزب و جنبش نوپای کارگری مورد هجوم همه جانبه نیروهای سرکوبگر رژیم قرار گرفتند و تمامی رهبران و فعالین حزب، یا دستگیر و زندانی شدند و یا به شوروی پناهنده گردیدند. گرچه چند سال پیش از این تاریخ نیز، تنی چند از فعالین حزب در زندانهای رضا شاهی کشته و سر به نیست و یا در سیاه چالها به بند کشیده شده بودند.

قانون ۶۸ سال پیش رضا خانی را با قوانین ناب محمدی جمهوری اسلامی که چهار سال پیش به تصویب رسید، بسنجیم:

"هر کس با هر مرام، دسته، جمعیت، شبه جمعیتی از دو نفر به بالا در داخل و خارج از کشور برپا دارد، که هدف آن برهم زدن نظم و امنیت کشور باشد، در صورتی که محارب شناخته نشود، به سه تا ده سال زندان محکوم می‌گردد." (۱۶)

روی سخن این مصوبه با "هر کس" و در "هر کجا"، یعنی هر بنی بشری در هر گوشه‌ای از دنیاست، آن هم اگر "محارب" شناخته نشود! در ایران، قانون مجازات و تعزیرات رژیم در مهر ماه ۷۳ که بنا به ادعای خود "بنا به تقاضای همیشگی نیروهای انتظامی در برابر شورشا و تظاهرات" و علیه آنانی که "اخلال در نظم حکومتی" می‌کنند، "کاربرد سلاحهای سنگین را مجاز" می‌شمرد، تداوم و ضرورت مندی قانون اساسی سرمایه داران را دنبال می‌کند. هرچند هم در مواقع ضروری بنا به حکم شاه، فتوای فقیه و یا "شورای امنیت ملی"، به چنین قانونی نیازی

نبوده و حتی در پایان سده بیستم، در اروپا نیز پارلمان بنا به ضرورت به توپ بسته می‌شود. مگر شاهان قاجار و پهلوی و حکومت اسلامی از همان ابتدا برای بستن مجلس و اعلام حکومت نظامی و برقراری سانسور و خفکان تاکنون نیازی به مجوز قانونی داشته‌اند و یا اساساً ضمانت اجرایی قانون اساسی خود آنان چیست؟!

اصل دوم قانون اساسی حکومت اسلامی، بر آن است که "مطبوعات و نشریات در بیان مطلب آزادند مگر آن که مخل مبانی اسلام و حقوق عمومی باشند." با آن که "مبانی اسلام" و "حقوق عموم" نام‌های رمز منافع سرمایه می‌باشند و دولت ابزار حاکمیت سرمایه داران حاکم، اما با پیشنهاد طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس اسلامی در همین خرداد ماه ۱۳۷۸ از زبان عضو سابق هیات منصفه دادگاه مطبوعات می‌خوانیم که با این طرح "مطبوعات در بیان مطالب ممنوعند، مگر خلاف آن ثابت شود." (۱۷)

در ایران، بر مبنای همان قانون اساسی و ملزومات سرمایه داری است که در جامعه بیش از ۶۰ میلیون امروری تنها ۲۱ روزنامه موجود و همگی وابسته به جناح‌های حکومتی می‌باشند. در حالی که مطبوعات زیر سانسور و خفکان در جمهوری اسلامی، ارگان‌های پلیسی و سرکوبگری از شمار هیات نظارت بر مطبوعات، دادگاه مطبوعات، وزارت ارشاد، دادگاه انقلاب، وزارت اطلاعات، وزارت کشور، شورای عالی امنیت ملی، قتل‌های زنجیره‌ای و... را بالای سر خود دارند، با طرح جدید نمایندگان وابسته به ولی فقیه و بازار، "متقاضی روزنامه باید پابندی و التزام عملی خود را به قانون اساسی ثابت کند." باید دقت کنیم که این "پابندی" و "التزام عملی" را نه این که تنها اعلام، بلکه "باید ثابت کند!" قانون اساسی مورد نظر اینان را کمی پائین تر مرور می‌کنیم. به بنیان "یاسا" باز می‌گردیم، قانون اساسی محمدعلی شاهی بنا به اصل بیست و یکم اعلان می‌دارد: "انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل به نظم نباشد در تمام مملکت آزاد است ولی مجعین باخود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در این خصوص مقرر می‌کند باید متابعت نمایند. اجتماعات در شوارع و میدان‌های عمومی باید تابع قوانین نظمیه باشند."

رضا شاه و حکومت اسلامی ناب محمدی برای سرکوب جنبش کارگری و کمونیستی، این ماده از قانون مشروطه را لغو می‌کنند. قانون اساسی مشروطه در اصل بیست و هفتم خود با تفکیک سه ارگان مقننه، مجریه و قضائیه استعمارگران وظیفه مند است تا دولت این طبقه را سازمان دهد.

بنا به اصل بیست و هفتم:

قوای مملکت به سه قوه تجزیه می‌شود:

اول: قوه مقننه که مخصوص است به وضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی می‌شود از اعلیحضرت شاهنشاه و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هر یک از این سه منشاء، حق انشاء قانون را دارد ولی استقرار آن موقوف است به عدم مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح به صحنه همایونی...

دویم: قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شرعیات و به محاکم عدلیه در عرفیات. سوم: قوه اجرائیه که مخصوص پادشاه است، یعنی قوانین و احکام به توسط وزراء و مامورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجراء می‌شود. به ترتیبی که قانون معین می‌کند.

حقوق سلطنت شامل چند اصل است که مهم ترین آن عبارتند از:

اصل سی و پنجم:

سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفضوض شده.

اصل سی و ششم:

سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاهی السلطان محمدعلی شاه قاجار ادام‌الله سلطنته و اعقاب ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود.

(این ماده به وسیله رضا شاه در سال ۱۳۰۴ این گونه برگردانیده شد: "سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیله مجلس موسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود.")

اصل چهل و چهارم:

شخص پادشاه از مسئولیت مبراست و وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند.

اصل چهل و ششم:

عزل و نصب وزرایه موجب فرمان همایون پادشاه است.

اصل چهل و هشتم:

انتخاب مامورین رئیس دوائر دولتی از داخله و خارجه با تصویب وزیر مسئول از حقوق پادشاه است مگر در مواقعی که قانون استثناء نموده باشد...

اصل چهل و نهم:

صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است...

اصل پنجاهم:

فرمانفرمایی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است.

اصل پنجاه و یکم:

اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است.

بنا به اصل پنجاه و دوم قانون اساسی و هم متمم آن در همان ابتدا به شاه اجازه می‌دهد که به هر دلیل به "بستن عهدنامه‌ها و مقاوله نامه‌ها، اعطای امتیازات، انحصارهای تجارتنی و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارجه" اقدام کند و آن را از چشم مجلس و مردم "استتار" نماید.

اصل پنجاه و هشتم:

هیچ کس نمی‌تواند به مقام وزراء برسد مگر آن که مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه‌ی ایران باشد.

در روز چهارم اردیبهشت ۱۳۶۸، به دستور خمینی، شورای بازنگری قانون اساسی، در تجدید نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی پس از ۴۱ جلسه، ۴۸ اصل قانون اساسی را تغییر داد:

بنا به اصل پنجم، ولی فقیه مستبدتر از هر شاه خودکامه‌ای به جای شاه می‌نشیند: "در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد."

اصل پنجاه و هفتم:

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

اصل شصتم:

اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده از طریق رئیس جمهوری و وزراست.

اصل نود و یکم:

به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود...

اصل نود و نهم:

شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد. اصل یکصد و هفتم:

پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلامی... امام خمینی... که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور دراصل پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند... او را به رهبری انتخاب می‌کنند...

اصل یکصد و دهم:

وظایف و اختیارات رهبر:

- ۱- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.
- ۳- فرمان همه پرسى.
- ۴- فرماندهی کل نیروهای مسلح.
- ۵- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.
- ۶- نصب و عزل و قبول استعفاى: الف- فقهای شورای نگهبان؛ ب- عالی‌ترین مقام قوه قضائیه؛ ج- رئیس سازمان صدا و سیماى جمهوری اسلامی؛ د- رئیس ستاد مشترک؛ ه- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ و- فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی؛
- ۷- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.
- ۸- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۹- امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید که قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و دوره اول به تأیید رهبری برسد.
- ۱۰- عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، با رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.
- ۱۱- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه. بنا به اصل ۱۷۵ قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی، "نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیماى جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است..." و "در صدا و سیماى جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد".
- بنا به قانون اساسی مورد عنایت خاتمی و جارچی‌های رنگارنگ داخلی و خارجی‌اش، تمامی اختیارات در اختیار رهبر است، از جنگ و صلح و برکناری و برگماری و مجلس گرفته تا تأیید قوانین مجلس، که به وسیله گماشتگان رهبر یا شورای نگهبان برگمارده شده از سوی رهبر و قوه قضائیه و نیز قوه مجریه و رئیس جمهورش که مستقیم و زیر نظر رهبر موجودیت می‌یابند و رهبری که منهای خمینی و خامنه‌ای، منتخب خبرگان رهبری است که خود مشتى آخوند دست چین شده و مورد تأیید شورای نگهبان و خود رهبران، برگمارده می‌شود. این‌ها را قانون اساسی ملزم ساخته است و "پابندی و التزام عملی به قانون

اساسی" یعنی عملی نمودن تمامی این مواد و بندهای آن، تازه خود این قانون اساسی، تابع مافوق قانونی است به نام "مقام معظم رهبری". این همان قانونی است که خاتمی رئیس جمهور «لیبرال» جمهوری اسلامی همه جناح‌ها را به تطبیق با آن دلگرم و توده‌های مردم را به سرسپاری و احترام به آن فرا می‌خواند. بازگشت به قانون اساسی، شعار "موج سوم دموکراسی" پرفسور هانتینگتون، تعریف "جامعه

چند میلیون کشته، چندین گورستان دستجمعی، چند میلیون اسیر، چند سده توهم و انتظار و مبارزه، چندین انقلاب مشروطه و بهمن و شکست را باید تجربه کرد و دریافت که در چهارچوب مناسبات سرمایه داری در ایران چه با لیبرالیسم نوع ناصرالملکی و چه صداقت و منانیت نوع مصدق السلطنه‌ای، و یا فریب کاری خاتمیستی آن، هیچ یک پاسخ‌گوی حتما آزادی و دموکراسی به مفهوم غربی - بورژوازی آن نبوده و نمی‌تواند باشد. باور به چنین معجزه‌های یک توهم تاریخی است، باید که تاریخ این توهم پایان یابد و حقیقت عینی آزادی فرا رود. دیالکتیک تاریخ، این وظیفه را به عهده انقلاب پرولتری گذارده است. فراگیری دانش مبارزه طبقاتی، نخستین گام این ضرورت است.

مدنی" است. در ایران این بازگشت به قانون اساسی حکومت اسلامی موجود، گویا با اندکی "تسامح"، "تساهل" و "تعدیل"، برای مثال در برداشتن نظارت استصوابی شورای نگهبان در انتخاب نمایندگان جناح‌های درگیر و پیرامونیان حاکمیت معنا می‌یابد.

توهم به این قانون اساسی و تضمین پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی از سوی آن و کارگزارانش، خود گویاترین گواهی بر بربریت پیشگی و کینه طبقاتی کسانی است که هنوز دیگران را به سراب "جامعه مدنی" بورژوازی فرا می‌خوانند! چند میلیون کشته، چندین گورستان دستجمعی، چند میلیون اسیر، چند سده توهم و انتظار و مبارزه، چندین انقلاب مشروطه و بهمن و شکست را باید تجربه کرد و دریافت که در چهارچوب مناسبات سرمایه داری در ایران چه با لیبرالیسم

نوع ناصرالملکی و چه صداقت و منانیت نوع مصدق السلطنه‌ای، و یا فریب کاری خاتمیستی آن، هیچ یک پاسخ‌گوی حتما آزادی و دموکراسی به مفهوم غربی - بورژوازی آن نبوده و نمی‌تواند باشد. باور به چنین معجزه‌های، یک توهم تاریخی است، باید که تاریخ این توهم پایان یابد و حقیقت عینی آزادی فرا رود. دیالکتیک تاریخ، این وظیفه را به عهده انقلاب پرولتری گذارده است. فراگیری دانش مبارزه طبقاتی، نخستین گام این ضرورت است.

هفته نخست تیرماه ۱۳۷۸

پانویس‌ها:

- ۱- احمد کسروی، تاریخ مشروطه؛
- ۲- همانجا؛
- ۳- همانجا؛
- ۴- همانجا؛
- ۵- همانجا؛
- ۶- همانجا؛
- ۷- همانجا؛
- ۸- همانجا؛
- ۹- همانجا؛
- ۱۰- همانجا؛
- ۱۱- لویح شیخ فضل الله نوری، به کوشش همایون رضوانی؛
- ۱۲- همانجا؛
- ۱۳- همانجا؛
- ۱۴- همانجا؛
- ۱۵- نظمی دوران پهلوی، خاطرات سرلشگر بازنشسته پلیس، یحیی افتخار زاده؛
- ۱۶- نشریه کومن، شماره ۶، اسفند ماه ۱۳۷۴ ارگان شورای کار، مصوبه مجلس در مهر ماه ۱۳۷۴ (۱۷ اکتبر ۹۵)؛
- ۱۷- روزنامه صبح امروز وابسته به جناح خاتمی ۸ تیر ۱۳۷۸؛
- * تسعیر: حکمرانان محلی، به جای جنس، مالیات را به صورت پول و بر مبنای نرخ سال‌های پیش می‌پرداختند. مجلس اول مالیات جنسی را برقرار کرد.

